

مسجد

جلوه گاه هنر اسلامی

دکتر غلامعلی حاتم

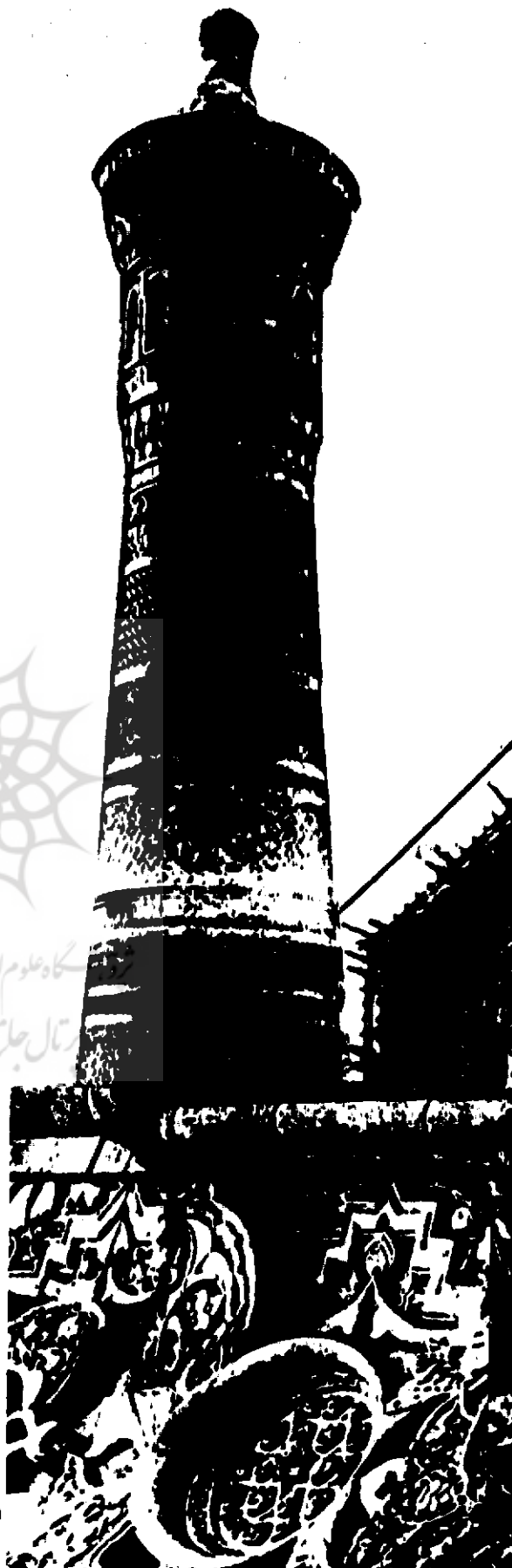


هنگامی که اسلام جهان متمدن قرن هفتم میلادی را فراگرفت، چهره بسیاری از کشورها دگرگون شد، با مسلمان شدن تدریجی این کشورها نژادهای گوناگون، در ساختن تمدن تازه‌ای که تمدن اسلام نام دارد، شریک شدند.^۱ علت آنکه چنین تمدن و فرهنگی را فرهنگ اسلامی می‌نامیم این است که در طول بیش از ششصد سال وحدتی سیاسی به استقلال یا به تبعیت بر این قلمرو وسیع نظارت داشت. ملت‌هایی که در این قلمرو با هم همکاری فکری داشتند نه نژادی خاص‌اند و نه در اقلیمی محدود می‌زیسته‌اند. مرز فعالیت این فرهنگ از یکسو از چین تا اسپانیا و از سوی دیگر جنوب آفریقا تا ورای قفقاز بوده است. در داخل این مرز نژادهای آریایی، هندی، سامی، قبطی، بربری و نژادهای دیگر در بارورساختن این فرهنگ و تمدن با هم همکاری کرده‌اند.^۲ پیداست که در این میان سهم همه ملت‌ها یکسان نیست و آن‌ها که با میراث‌های غنی پیش می‌آمدند، در ساختن بنای فرهنگی تازه، اثربخش‌تر بودند. آنچه در این کشورها باعث گسترش سریع فرهنگ می‌شد، بی‌تردید وحدت دین، وحدت خط، گسترش و آرامش در سرزمین‌های اسلام بوده است.^۳

چیزی که بیش از همه در این فعل و انفعالات جهت ایجاد وحدت و پاسخ به جمیع مسایل زندگی قاطعیت داشته قرآن مجید بود. انتشار قرآن مجید به زبان اصلی و فرمانروایی مطلق خط عربی، پیوندی به وجود آورد که تمام دنیای اسلام را به هم مربوط ساخت و عامل مهمی در خلق هر نوع اثر هنری گردید.^۴ بسیاری از ملل که اسلام را پذیرفتند، علوم و هنر خود را به مجموعه دانش‌های اسلامی افزودند. چه باورکردنی نیست که ایرانی پارسی‌زاده، یا مسیحی سوری و با رومی قبطی پس از قبول اسلام، عقاید و آداب و افکار مذهبی خود را که از نیاکان به ارث برده بودند، یکباره از دست بدهد و تعلیمات اسلام را به معنای واقعی و حقیقی خود درک کند.^۵ بنابراین طبیعی است اگر بگوییم که مسلمانان از علم و فرهنگ کشورها و نواحی تصرف‌شده سود جستند و بدین‌گونه هنر و تمدن اسلامی شکوفاتر شد.^۶ برای فهم هرچه بهتر هنر اسلامی لازم است به چند سابقه تاریخی در زمینه دین مبین اسلام توجه شود. اسلام که به معنای تسلیم در برابر ذات باری تعالی است، در مکه شهر تجاری سرراه بازرگانی میان سوریه و عربستان جنوبی ظهور نمود. جریان‌هایی که موجب تولد و رشد اسلام گردید، در تاریخ پیچیده گذشته عربستان و اعراب نهفته است.

هنر اسلامی را باید از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار داد، در اسلام هنر و ایمان پیوندی ناگسستنی دارند و در چارچوب قوانین قاطع، آزادی بسنده برای هنرمندان به‌منظور خلق آثار هنری نهاده شده است؛ چیزی که هنرمندان باخترازمین در وهله اول از آن می‌ترسند و خود را مقید می‌سازند.^۷

هنر اسلامی که یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های هنری جهان است، در حقیقت بر پایه و ادامه هنر کشورهای است که قرون متمادی دارای هنر و تمدن کهنسال بوده‌اند. اما در سرنوشت سیاسی و هنری همین کشورهای کهن و متمدن آن زمان تأثیر فراوان هم به‌جای گذاشت.



در باره رابطه اسلام و هنر و تأثیراتی که این دین بر سیر تحولی هنر در جامعه‌های اسلامی بر جای نهاده است باید دو مسئله را از یکدیگر جدا کرد. یکی آنچه که در عمل به وقوع پیوست و دیگر آنچه که در این باره در قرآن مجید و کتاب‌های اساسی فقه اسلامی آمده است. در مورد آنچه که در عمل به وقوع پیوست می‌توان گفت که اعراب مسلمان با هر ملتی که روبه‌رو شدند و هر سرزمینی را که گشودند به اخذ عناصری از فرهنگ و هنر آن ملت و سرزمین پرداختند و اختلاف مذهب و نژاد را ندیده گرفتند و به تدریج که گستره جغرافیایی اسلام رو به فزونی نهاد عناصر تشکیل‌دهنده مجموعه هنر اسلامی نیز بیش‌تر شد.

فراموش نکنیم که هنرمندان مسلمان از تمدن‌های پیش از خود بهره گرفتند، اما از لحاظ فن و تکنیک بر آن‌ها پیشی یافتند و هنگام آرایه هنر خود به جهانیان به‌نوبه خود با هنرهای تزیینی که با اغلب کالاهای آنان همراه بود درآمیختند. شاید یکی از علل این آمیختگی، صنعت و هنر که در بیش‌تر آثار اسلامی مشهود است نگرش چندبُعدی دین اسلام به پدیده‌ها است. زیرا اسلام نخستین دین آسمانی است که نظر انسان را به گستره زیبایی و زینت در آفریده‌ها جلب می‌کند و به او می‌نمایاند که پدیده‌ها دارای دو جنبه هستند. جنبه سودبخشی و جنبه زیبایی. به عبارت دیگر، جنبه‌ای که گذران زندگی را برای ما آسان‌تر می‌دارد و جنبه‌ای که غذای روحی ما را فراهم می‌کند و یک زندگی انسانی بایسته، تنها بر پایه نیازمندی‌های مادی استوار نیست، بلکه باید بُعد انسانی را تحقق بخشد و ما را به فراسوی زندگی حیوانی رهنمون شود. زیبایی و زینت تعبیر همین مفهوم و خلاصه هنرهای زیبا به‌شمار می‌رود.

اما قرآن مجید که بهترین سند اسلامی به‌شمار می‌رود، در واقع سند و ملاک صحت و سقم و درست و غلط بودن کتاب‌ها و متون دیگر اسلامی است. بنابراین آنچه که در رابطه با هنر در قرآن آمده است ملاک قاطع

فضاوت در باره چگونگی برخورد اسلام با هنر به‌شمار می‌رود. قرآن کریم در بسیاری از آیات خود مردم را به تفکر و تأمل در کیفیت خلقت اشیای مختلف فرامی‌خواند از کوه‌ها، رودها، دریاها و آسمان و ستارگان گرفته تا حیوانات مختلف و انسان و به‌ویژه به جنبه زیباشناختی بسیار تأکید کرده است.^۸

هم‌چنین هنر اسلامی بر پایه تعالیم پیامبر بزرگوار اسلام، گذاشته شده است. تعلیماتی که معنا را مرکز نقل هنر قرار داده و از کپی‌نمودن مردان و زنان دوری می‌جوید.^۹ و بدین طریق هنر اسلامی دارای کیفیت مخصوص به خود شد و به سرعت به مرحله بلوغ رسید و بارور گردید. و در این میان شناخت تازه‌ای که هنرمندان مسلمان شده در رابطه با جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی به‌دست آوردند، سبب می‌شد تا در رشته تخصصی خود دست به ابتکارات و نوآوری‌هایی بزنند که پیش از آن برای آن‌ها امکان نداشت و همین امر بود همراه با استفاده از هنر کشورها و ملت‌های گوناگون غنا و تکامل و هویت ویژه هنر اسلامی را سبب شد.^{۱۰} و در میان دیگر هنرهای بی‌شمار دیگر جهان به آسانی شناخته و مشخص گردید.^{۱۱} باید متذکر شد که در این راستا، بسیاری از مردم در طی قرن‌ها به پیشرفت هنر اسلامی یاری کرده‌اند و در بررسی تاریخ هنر اسلامی باید سرزمین‌هایی پهناور و نیز زمان درازی را زیر چشم آوریم. باید راه‌های دریای مدیترانه و دریای سرخ و اقیانوس هند را درنوردیم و همراه با کاروان شتران بازرگانان زائران از یک مرز این سرزمین گسترده به مرز دیگرش سفر کنیم. باید از بعضی از گرم‌ترین کشورهای جهان بگذریم و در دشت‌های ساحلی و دژه‌ها، رودها و چمن‌زارهای پهناور و رشته‌کوه‌های پوشیده از برف و سرزمین‌های خشک بی‌باران در زیر آفتاب سوزان در زیر آسمانی که روزها می‌گذرد و رنگ ابر نمی‌بیند راه بسپریم، از اسپانیا تا تقریباً هندوستان بیابانی کمربندوار گسترده شده که روزگاری راه هموار پیروزمندان مسلمان

بود. و در شمال آفریقا، مصر، سوریه و ایران از بیابان‌های پُرشن و تپه‌های شنی جابه‌جا شونده که باد بیابان آن‌ها را به هر سو می‌برد و بیابان‌هایی که نمک سفید و خاکستر آتشفشان سیاه‌شان کرده و از کوه‌های خشک زرد و خاکستری و تپه‌های لخت برهوت سرخ و سبز بسابد بگذریم.^{۱۲} هنرمند مسلمان به آسانی می‌توانست در شرف و غرب آن زمان سفر کند و تجربیات تازه‌ای کسب کند یا اطلاعات خود را در اختیار دیگران بگذارد. این بی‌مرزی و آزادی و پای‌بند نبودن به یک ملیت خاص، به هنر همه کشورهای اسلامی رنگ یگانه و مشترکی بخشیده است. به طوری که هر بیننده، حتی اگر از هنر بی‌اطلاع باشد، به آسانی می‌تواند تشابه و اشتراک هنری را میان قصر الحمراء در اسپانیا و مساجد و کاخ‌های هند و پاکستان احساس کند.

هنر اسلامی در زمینه‌های گوناگون دارای پایگاهی والا و چشم‌گیر بوده و منشأ فعالیت مسلمانان در جهان و مایهٔ ربط هنرمند اسلامی با هنرش، «توحید» می‌باشد. زیرا که هنرمند مسلمان از یک منبع گرانقدر بهره می‌گیرد و آن قرآن کریم است. ایمان پیوسته نقش‌آفرین هنر اسلامی است و این چیزی است که جاودانه معتبر خواهد بود. موضوع‌های هنری و کار هنرمندان مسلمان و عمل مشوقان آنان، صرف‌نظر از گروه‌های قومی و نژادی یا به واسطهٔ توحید و پا از روی میل در سراسر جهان اسلام سیر کرده و به طرق مختلف انجام شده است. نباید فراموش کرد که معتقدات مذهبی وجه اشتراک و محور اصلی تمدن اسلامی است و اسلام برگرفتهٔ کلیهٔ شئون زندگانی بشر است و تنها با قلب و روح مسلمانان کار ندارد. به سخنی دیگر عقاید کلی اسلامی به صورت قالب یا مجسمه ثابتی است که آرای متفاوت محلی به آن جان و روان داده است. دین اسلام پیروان خود را به نظم و انضباط و مدنیت فرا می‌خواند و در عین حال زمینهٔ برتری قلم را بر شمشیر آماده می‌کند. از این رو کسی که به زهد و تقوی و تفکرات

انسانی مشغول است، دارای مقام شامخ اجتماعی است و مسلمانی که نیروی تفکر خود را به کار می‌گیرد، به خدا نزدیک‌تر است. بر اساس این تفکرات که می‌بینیم در مقام مقایسه میان هنر اسلامی و غرب و مشرق یک محدودیت دیده می‌شود. و هنر اسلامی دارای ویژگی‌های منحصر به خویش است.^{۱۳} و این ویژگی‌ها همان طوری که گفته شد در سایه «وحدت» می‌باشد. زیرا اشتراک مذهب باعث شد تا ملل مختلف جهان حول محور اسلام بر روی اختلافات نژادی و سُتن ملی و باستانی خود پُل زنند، لذا اگرچه هنرهای مسلمانان هر منطقه‌ای متأثر از پیشینهٔ تاریخی و هنری آن منطقه می‌باشد و به اصطلاح رنگ و بوی منطقه‌ای دارد، اما روح اسلام در همهٔ آن‌ها متجلی است. اشتراک در مذهب نه تنها علایق معنوی بلکه حتی آداب و رسوم کشورهای گوناگون را به طرز حیرت‌انگیزی در جهت روشن و مشخص هدایت نموده است.^{۱۴}

آنچه در این جا کمال اهمیت را دارد این است که با وجود برخورد‌های گاه و بی‌گاه سیاسی بین کشورهای اسلامی هیچ‌گاه روابط فرهنگی بین آن‌ها قطع نشده و تبادل نظر بین گروه‌های هنری از بین نرفته است.^{۱۵} اشتراک در معتقدات دینی در این جا تأثیری قوی‌تر از آنچه در دنیای مسیحیت وجود دارد، بر فعالیت‌های فرهنگی ملل مختلف داشته است.

سبک‌های گوناگون هنر اسلامی بیش‌تر به نام دودمان‌هایی که در زمان‌های مختلف فرمانروایی کردند و سرزمین‌هایی که این سبک‌ها در آن‌ها پدیدار شدند، خوانده شده است. این مطلب نمود آن است که حمایت فرمانروایان تا چه حد در پیشرفت هنر اسلامی مؤثر بوده است.^{۱۶} هنر اسلامی متضمن بسیاری از سبک‌ها است که هر یک از دیگری آشکارا بازشناختنی است و وابسته است به محیط قومی خاص. با آن‌که نمی‌توان سبکی را نسبت به سبک دیگری «اسلامی» تر دانست باز هم این بازشناسی دلالت دارد بر وجود پدیده

گونگونی در یگانگی یا یگانگی در گونگونی و مستقیماً نشانگر آن است که اسلام یک هم‌آهنگی پرداخته‌آدمی نیست. وانگهی آشکار است که دگرگونی در سبک پیش‌تر در جهت عرضی یعنی در ویژگی‌های اقوام هم‌زمان نمودار است تا رشد در زمان‌های تاریخی و گذشت روزگار. مثلاً در میان هنر ایرانی سده هفتم و دهم هجری یا بیان هنر مغربی سده‌های ششم و دوازدهم هجری تفاوت کم‌تری از پدیده‌های هنری سراسر تاریخ مغربی و ایرانی دیده می‌شود. این مطلب ما را رهنمون می‌شود به این‌که هنر اسلامی دارای نیروی همبستگی است و ضمناً فعالیت ایستایی دارد و این نمودار آن است که این هنر بی‌آمد تجربه و گرویدن به جلوه‌ها و پدیده‌ها نیست بلکه حاصل آگاهی بر زمان بی‌انتها و جاودانی است.^{۱۷}

بیش‌تر رشته‌های هنری اسلامی از چین گرفته تا اسپانیا با وجود کثرت مصالح و گوناگونی شکل‌ها و سبک‌های مورد استفاده از لحاظ فکری و نظری و ترکیب شکل‌ها به هم پیوسته و واحد است. تقلید از طبیعت در فرهنگ اسلامی پایگاه برجسته‌ای ندارد. از این‌روست که گسترش دیدگاهی یگانه و واحد در ترکیب هنر تزیینی انتزاعی و جدا از ماده و طبیعت شده است که جهان را متعالی می‌نماید و از طبیعت پیروی کامل نمی‌کند. در تمدن‌های دیگر فواید هنرهای تزیینی بر پایه زیبایی‌شناسی از دیدگاه فرد و ذوق وابسته به اشخاص موجب دورافتادگی آنان از نیل به این‌گونه وحدت نظری انتزاعی در میان هنرهای تجسمی و دیگر انواع بیان هنری شده است.

هنر اسلامی، به یک معنا، هنری است تجریدی و عرفانی و جوهر آن در فریفته‌سازی متجلی می‌گردد. تمامی نظم تجریدی آن بازتابی است از محتوای عارفانه‌ای که بر پایه ایدئولوژی اسلام بنا شده، واکنش‌های عاطفی و هیجان‌آمیز را بدان راهی نیست. از این لحاظ هنر مسلمانان با هنر مسیحیان و بوداییان

عمیقاً متفاوت می‌باشد.

اگرچه حکمت اولیه در روند تکوین هنر اسلامی مدیون سُنن ایران باستان و روم شرقی (بیزانس) بود اما پس از آن‌که این هنر شکل ویژه خود را گرفت خصایص کاملاً متمایز از هنر ایرانی یا رومی به دست آورد. و از مهم‌ترین خصیصه هنر مسلمانان این بود که ضمن برخورداری از وحدت و یکپارچگی، تنوع و گوناگونی نیز داشت به بیان بهتر می‌توان گفت وحدت محتوا تنوع شکل را - که از گوناگونی سُنن فرهنگی و هنری مردمان مختلف ناشی می‌شد - تحت الشعاع خود قرار می‌داد.

هنر اسلامی جوششی پیدا کرد میان شکل‌های کهن که جریانی بود نیرومند که در هنر عوام و کوچه‌بازار رواج گرفت و هنر بیابانگردان با نیازهای معقول‌تر هنر شهری و بدین‌گونه موتیف‌ها و شکل‌های اصلی کهن را به فرم‌های انتزاعی و کلی تبدیل کرد. بنابراین مظاهر مردم نیمه‌تمدن و بیابانگرد از بعضی جهات ویژگی‌ها و اسرارآمیز خود را از دست می‌دهد ولی در عوض بدان‌ها درخشندگی تازه‌ای می‌بخشد که می‌توان گفت در آن روحی معنوی می‌دمد. فراموش نکنیم که اسلام دین بازگشت به اصل است و این بازگشت به اصل خود همانا بازگشت همه چیز را به یگانگی در خود دارد.^{۱۸}

در هنرهای تزیینی اسلام، رعایت اصل «پرهیز از بیهودگی» است، یعنی این‌که در هنر اسلامی، نه تنها از مسایل مضر و منفی و گناه‌آلود، خودداری می‌شود، بلکه از امور بیهوده و عبث نیز پرهیز می‌گردد. به عبارت دیگر، در هنر اسلامی آنچه که ضروری بایسته است آرایه می‌گردد، منتهن به صورت زیبا و دل‌پسند، یعنی در هنر اسلامی هم به جنبه کاربردی و هم به جنبه تزیینی یک پدیده و اثر هنری توجه می‌شود. جنبه کاربردی، بدین لحاظ که آثار هنری، عبث و بیهوده نباشد و جنبه تزیینی هم بدین جهت که به حسن جمال‌طلبی و زیبای‌خواهی انسان، پاسخ مثبت داده شود. و به تعبیر دیگر آثار هنری

باید هم از جنبه عملی مفید و مورد استفاده قرار گیرد و هم از نظر روانی مطبوع طبع بشر باشد.

با توجه به چگونگی پیدایش هنرهای اسلامی و بررسی خاستگاهی آن، می‌توانیم به عواملی چند که در روند تکمیلی این هنر نقش مهمی داشته‌است اشاره کنیم: چیزی که سبب پیدایش یک تنوع بزرگ در هنر اسلام شده است در آغاز؛ تنوع نژاد و فرهنگ است، در نتیجه طبعاً سبک‌های متفاوتی به وجود آمده است که جنبه فنی خاص دارد و محدود به نقاط معینی است؛ برای مثال، در سده‌های دهم و یازدهم میلادی در اسپانیا یک مکتب مثبت‌کاری بر روی حجاج به وجود آمده و یا فاطمیان هر یک قسم حجاری مخصوص را ترویج نموده‌اند.

عامل دیگر؛ تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی ممالک اسلامی می‌باشد، برای نمونه پورش مغول با این‌که برای سرزمین‌های خلافت اسلامی مصیبت عظیمی بود و ویرانی‌های فراوان و کوچ‌های انسانی به‌بار آورد ولی لطمه سخت به دانش‌های اسلامی وارد ساخت، با این حال در هنر اسلامی آثار برجسته‌ای باقی گذارد. هنر نگارگری ایران در این زمان به رشد رسید.

عامل سوم؛ تجارت و بازرگانی در جهان اسلام است. آثار مکشوفه اسلامی در کشورهای مسلمان، گویای این حقیقت است که دست‌ساخته‌ها و فرآورده‌های هنری به وسیله بازرگانان از نقطه‌ای به نقطه دیگر عالم اسلام برده شده و در جاهای مختلف توسط هنرمندان محلی تقلید گردیده‌اند.

عامل دیگر؛ مهاجرت صنعت‌گران است، که عقاید بشری را حتی در نقاط دور افتاده ترویج کرده‌اند. برای نمونه یک کاشی‌ساز بغدادی مقداری کاشی در قیروان برای محراب مسجد بزرگ آن‌جا ساخته‌است و یا کار هنرمندان ایرانی را در قونیه و شهر سیواس ترکیه از زمان سلجوقیان شاهد هستیم. و یا ساخت سریع شهر سامره پایتخت عباسیان، تنها بر اثر فعالیت دسته‌های بی‌شمار صنعت‌گران و کارگران مهاجر بوده و یعمقوبی می‌نویسد: حجاران

سنگ مرمر از انطاکیه شام و شیشه‌گران و کوزه‌گران کوفه و حصیربافان بصره در این امر شرکت داشته‌اند.

یکی دیگر از عوامل تحولات هنری تفسیر محل پایتخت سلاطین است. برای نمونه وقتی عبدالرحمان آخرین فرد سلسله بنی‌امیه در اسپانیا استقرار یافت، شکوه و عظمت هنرها را در این‌جا می‌بینیم.

عامل دیگر تأثیر فرهنگ محلی و بومی است.^{۱۹} این‌ها مواردی بودند که در شکل‌گیری و تنوع هنرهای اسلامی تأثیر فراوان داشته‌اند.

در قلمرو اسلام همه هنرها به خدمت مسجد به کار رفت و از این راه جلال و سرفرازی یافت.

هنر معماری اسلامی، مثل بیش‌تر معماری‌های عصر ایمان، تقریباً یک هنر دینی صرف بود. خانه‌ها برای آن ساخته می‌شد که انسان زندگی کوتاه و ناچیز خود را در آن‌جا بگذراند، ولی خانه‌های خدا، دست‌کم از درون، نمونه زیبایی جاوید بود. برای مسلمانان فقیر و پرهیزکار همین بس بود که مسجد زیبا باشد، مال و کوشش وی به بنای آن صرف می‌شد؛ او همه هنر و صنعت خود را در آن‌جا به کار می‌برد و مسجد را چون قالیچه‌ای پیش‌کش خدا می‌کرد و همه مردم می‌توانستند از این زیبایی و شکوه بهره‌ور شوند. معمولاً مسجد را نزدیک بازار شهر می‌ساختند که از همه طرف بتوان آسان بدان‌جا رسید.^{۲۰}

بنای مسجد در میان معماری اسلامی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا مسجد به عنوان عبادتگاه و مجمع و محل حل و فصل بسیاری از اختلافات و نیز برگزاری بسیاری از مراسم، همواره مورد توجه و احترام بود. صنعت‌گران و هنرمندان می‌کوشیدند که تا با همه مهارت و کاردانی خود در ایجاد استحکام و زیبایی و فضای معنوی آن نقشی داشته باشند و در واقع مسجد مجموعه‌ای است از هنرهای گوناگون که بر روی هم فضا و مکان خاصی را پدید آورده‌اند. فضا و مکانی که برای ایجاد رابطه میان خدا و خلق متناسب باشد، فضا و

مکانی که در عین شکوه و جلال، آراستگی و تزیین آن ذهن انسان را به جای توجه به خداوند به خود مشغول ندارد. و از آنجایی که در سرزمین‌های اسلامی مسجد پایگاه اجتماعی مذهب مسلمانان و پناهگاهی برای زندگی پُر آشوب شهر به‌شمار می‌آمد^{۲۱}، به تزیین آن توجه خاص شده است و می‌توان گفت اولین جایگاه تجلی هنر اسلامی مسجد بوده است.

اما مساجد اولیه اسلام بسیار ساده و محقر بنا می‌شده‌اند. در حقیقت هدف مسجد نقشه آن را معین کرده بود، یک صحن مربع که جمعیت نمازگزار در آن جای می‌گرفتند، حوضی در وسط برای وضو و یک ایوان ستون‌دار، در یک طرف صحن که پناهگاه و سایبان و محل درس بود، در قسمتی از صحن، رو به مکه، بنای اصلی مسجد برپا می‌شد که محوطه‌ای مسقف و محصور و مربع بود و نمازگزاران در آنجا به صف‌های بلند رو به قبله می‌ایستادند. گاهی بالای این بنا گنبدی بود که تقریباً همیشه از آجر ساخته شده بود.^{۲۲} اولین بناهایی که به این طریق ساخته شد بسیار کوچک و ساده بود و از دیوار گلی و چند تنه درخت خرما تشکیل می‌شد. ولی به‌زودی احتیاج به داشتن بناهایی مستحکم و پابرجا احساس گردید.^{۲۳} و مسجد جامع در هر شهر بزرگ‌ترین پایگاه دین اسلام و مهم‌ترین محل تجمع اعلام و انتشار اخبار و اعلامیه‌های دولتی، همین مرکز فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مکان شروع و مسیر جنبش‌های مردمی شده است. به همین دلیل مسجد مرکز نقل بنای شهرهای اسلامی است. و معماری آن متناسب با شرایط اقلیمی، مصالح مورد دسترسی و تحت تأثیر سُنن و دیگر خصوصیات محلی شهروندان یا ساکنان هر منطقه شکل گرفته است. در حقیقت مسجد شخصیت اجتماعی و مردمی‌اش را از اسلام و مشخصات معماری و ساختمانی‌اش را از تمدن بومی هر ناحیه گرفته است.^{۲۴} لازم به ذکر است که معماری اسلام در حالی شروع

به کار کرد که فاقد هرگونه علم و اطلاع و سابقه باستانی در هنر معماری بود. به عبارت بهتر کار را با دست خالی شروع کرد. بنابراین هرچه از عوامل و مصالح معماری در اطراف خود یافت به کار برد، بدون آنکه نظری نسبت به انتخاب آن‌ها داشته باشد.

در مرحله اول، تمام عناصر معماری سوی، رومی، بیزانس و ایرانی را مورد استفاده قرار داد، بدون آن‌که یکی را بر دیگری برتری نهد به کار برد. در آغاز کار فقط فرمان می‌داد و سفارش می‌کرد. اما کمی بعد در راه تربیت و تکامل پیشرفت کرد و طولی نکشید که در آنچه از دیگران تقلید کرده بود تجدید نظر نمود، آن‌هایی را که با طبیعت و مقتضیات او هم‌آهنگی نداشت و بیگانه می‌نمود و یا با سلیقه‌اش سازش نداشت، حذف نمود. در واقع معمار شد نه سازنده و چون عامل اصلی در معماری هم بیش از هر چیز وجود معمار است و اصل مهم در هنر معماری یک ملت هم روح اجتماعی آن ملت است،^{۲۵} بنابراین عمیق‌ترین نوع وحدت زندگی و مفهوم جامع در مسجد تمرکز یافته است.^{۲۶} و از طرفی، برای مسلمان خداپرست چه تنها باشد و چه غرق در جماعت؛ ساختمان مسجد طوری است که راز و نیاز وی را با معبود آسان می‌کند. تناوب بی‌کران فوس‌ها و ستون‌ها فضای پیوسته را چنان به تکه‌های همسان بخش می‌کند که ایاماد آن حالت معنوی خاص را آسان می‌سازد؛ ضمناً آرایش درون بنا نیز در به‌وجود آوردن حالت مزبور سخت مؤثر می‌نماید. در تزیین و آرایش بناهای اسلامی این خصیصه هست که بیننده را به جنب و جوش و عمل و انمی دارد و برعکس در ذهن وی زمینه‌ای برای کشف شهود و درون‌بینی مهیا می‌کند. تزیینات بناهای اسلامی یا الوان می‌نمایند و یا روی آن‌ها کنده‌کاری‌های کم‌زرقا نمودار می‌شود و در هر حال تمام بخش‌های پوشش بنا را می‌پوشاند و کلیت و تمامیتی ذاتی بدان می‌بخشد که مستقل از ساختمان خود مسجد است. این آرایش و تزیینات دل‌انگیز، زیبا و متنوع، که فضای داخل مسجد

را پوشش داده و به نوعی در تمام اجزای تشکیل دهنده معماری مسجد به کار برده شده است. موزاییک و کاشی‌های براقی بر کف مسجد و تزئین محراب و دیوارها، شیشه‌های رنگارنگ برای پنجره و فندیل‌ها به کار می‌رفت. صحن را با قالی و قالیچه‌های گرانبها فرش می‌کردند. ازاره‌ها و دیواره از مرمر زیبای الوان و طاق‌نمای محراب و کتیبه‌ها را به نوشته‌ها می‌آراستند. منبر از چوب بود و در ساختن و آراستن آن به حاج منبث و آبنوس دقت فراوان به کار می‌بردند. نزدیک منبر چهارپایه‌ای بود که یک نسخه از کتاب خدا را، که طبعاً نمونه‌ای از خوش‌نویسی و ظرافت هنری بود، بر آن نهاده بودند.^{۲۷} نمودار قبله یعنی جهت مکه طاق‌نمایی بود که در داخل دیوار ساخته بودند و احتمالاً از محراب کلیساهای مسیحی و یا از پرستشگاه‌های پیران مهر گرفته شده بود. صنعت‌گران و هنرمندان همه کوشش خود را در تزئین محراب به کار می‌بردند، محراب را با کاشی و موزاییک و تصویر گل و بوته و نقش‌های برجسته و طراحی‌های زیبا از معرّف و گچ و مرمر و سفال و کاشی مزین می‌کردند.^{۲۸}

دیگر امتیاز مسجد وجود مناره بوده است. مناره به عنوان برج دیده‌بانی مؤذن بیش‌تر تحت‌تأثیر برج‌های قدیمی (زیگورات‌ها) و آتشکده‌ها ساخته شد. در ایران این مناره بیش‌تر به شکل استوانه و مسلمانان آفریقا طرح مناره‌های چهارگوش را که شاید از فاراسکندریه اقتباس کرده‌اند به شکل خاصی برپا داشتند. به دوران اول مناره ساده و بی‌پیرایه بود و دقت بنا و ارتفاع آن در قرون بعد بیش‌تر شد و بالکن‌های کوچک ظریف و قوس‌ها و کاشی‌کاری و مقرنس‌ها بدان افزودند.

هیچ ماده‌ای در قبال هنرمند مسلمان سخت نبود. چوب، فلز، آجر، گچ، سنگ، سفال، کاشی و شیشه را برای تعبیر اشکال و صور هنری خویش، که هیچ هنری حتی هنر چینی به پایه آن نرسیده بود، به کار بردند.^{۲۹} در قلمرو اسلام همه هنرها در خدمت معماری قرار داشت

حتی مجسمه‌ساز که از بیم تجدید بت‌پرستی از تراشیدن مجسمه ممنوع بود، کوشش خود را در راه ایجاد نقوش برجسته به کار انداخت و از تراش سنگ و گچ‌بری اشکال فراوان به وجود آورد.^{۳۰} و یا هنر نقاشی که در ابتدا تا حدودی مکروه بود، به گونه‌ای توسط هنرمند نقاش در گچ‌بری‌ها و کاشی‌کاری‌ها و طراحی‌های مسجد به کار برده شده است. منح صورت‌سازی و هیکل‌تراشی باعث شد که در مساجد اسلامی تنها به نقوش و طرح و گردش خطوط بر کاشی‌ها اکتفا شود.^{۳۱} از دیدگاه یک هنرمند مسلمان یا هنرمندی در جهان اسلام و یا پیشه‌وری که بر آن بود تا سطحی را تزئین کند، پیچاپیچی هندسی بی‌گمان عقلمانی‌ترین راه شمرده می‌شد؛ زیرا که این نقش اشاره بسیار آشکاری است بر اندیشه این‌که یگانگی الهی یا وحدت الوهیت زمینه و پایه گوناگونی‌های بی‌کران جهان است.^{۳۲}

می‌دانیم که هیچ نماد و مظه‌ری مانند نور به وحدت الهی نزدیک نیست. بدین جهت است که هنرمندان اسلامی می‌کوشند تا در آنچه می‌آفرینند از این عامل به منتهای حدّ ممکن بهره‌گیری کنند. برای رسیدن به چنین هدفی است که هنرمند سطح‌های درونی مسجدها با کاخ‌ها و گاه نمای آن‌ها را نیز با کاشی می‌پوشاند. این پوشش غالباً به بخش‌های زیرین دیوارها منحصر می‌گردد تا پنداری درشتی و ضخامت آن‌ها را بزداید. برای همین منظور است که هنرمند سطح‌های دیگر را هم با نقش‌های برجسته و مشبک می‌آراید تا از نور استفاده کرده باشد.^{۳۳}

هم‌چنین کتیبه‌های منقش که بر روی دیوار درونی جایگاه نماز قرار دارد و با دور محراب را فرا گرفته است، شخص مؤذن را نه تنها به یاد معنای کلمات آن می‌اندازد بلکه او را متوجه وزن (ریتم) اشکال و صور روحانی آن و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز می‌کند. در خقیقت اسلام به محیط انسان و مخصوصاً معماری یک جنبه اعتدال و متانت و روشنی عقلمانی

می‌بخشد و بدین نحو انسان را خاطر نشان می‌سازد که همه چیز اثر حقیقت الهی است.^{۴۴}

معماری اسلام از تمام هنرهای تزئینی کمک گرفت و در عربستان، فلسطین، شام، بین‌النهرین، ایران، ماوراءالنهر، هند، مصر، تونس، سیسیل، مراکش و اسپانیا مسجدها به پا شد که قوت و استحکام برون و زیبایی و ظرافت درون را با هم داشت. از آنجمله بود: مسجدهای مدینه، مکه، بیت‌المقدس، دمشق، کوفه، بصره، شیراز، نیشابور، سامرا و مسجد ابن طولون و جامع اهر در قاهره و دیگر مساجد که در این دوران اولیه ساخته شد که بسیاری از آنها در اثر مرور زمان از بین رفته‌اند. همین قدر کافی است یادآوری کنیم که مقدسی دربارهٔ ایران از مسجدهایی یاد می‌کند که در شکوه از مسجد مدینه و دمشق کم نبوده‌اند؛ به گفتهٔ او، مسجد نیشابور، با ستون‌های مرمر و صفحات طلا و دیوارهایی که نقوش فرورفته داشت، از عجایب روزگار بود و در همهٔ خراسان و سیستان مانند مسجد هرات نبوده‌است. از مطالعهٔ گچبری‌ها و ستون‌ها و سرستون‌ها که از محراب مسجد ناپین به جاست و نیز از منارهٔ زیبای مسجد تاریخانه دامغان، تصور مبهمی از زیبایی و جلال معماری اوایل اسلام در ایران را می‌توان داشت.^{۴۵}

سخن آخر، این‌که، اسلام توانست بر روی خرابه‌های تمدن قدیم و به کمک همان باقی‌مانده، تمدن جدید را بنا نماید. به طوری که در زمان خلفای عباسی، در اثر نفوذ تمدن ایرانی و یونانی، تمدن اسلامی به اوج ترقی رسید و پس از تسلط اعراب بر اسپانیا تمدن اسلامی کم‌کم اروپای غربی را فراگرفت.^{۴۶} و فرمانروایان مسلمان همین که قدرت پیدا کردند، شروع به افراشتن مساجد و کاخ‌هایی با عظمت کردند تا نشانه‌هایی از توانایی و توانگری خویش را بر عالمیان بنمایانند و در این راه همت بر آن گماشتند تا آثاری به‌مراتب بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از ساختمان‌های دورهٔ پیش از اسلام به‌وجود آورند. بیش‌تر این نخستین

معماری‌های اسلامی در کشاکش ایام تغییر ماهیت یافته و صورت اصلی خود را از دست داده است. چنان‌که از نقشهٔ کلی و تزیینات آن‌ها برمی‌آید سازندگان‌شان استادکاران مصری، شامی و ایرانی و حتی بیزانسی بوده‌اند.^{۴۷} و عادت بر آن می‌داشته‌اند که شیوه‌های محلی خود را در ساختن آن مساجد به‌کار برند. اما از اوایل قرن دوم هجری به‌بعد است که مشاهده می‌کنیم سنتی مشخص از هنر اسلامی تکوین یافته و رو به تکامل گذارده است. و شایان توجه است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از ممتازترین نمونه‌های هنر تزئینی مسلمانان، به‌ویژه پارچه‌های ابرشمنی و سنگ‌های قیمتی و عاج‌های کنده‌کاری شده و نیز ظروف شیشه‌ای و اشیای فلزی بسیار در کاخ‌ها و کلیساهای اروپای غربی حفظ گردیده است. این نفایس هنری از راه تجارت و هدایای شخصی و چه به‌عنوان غنیمت جنگی در طول نبردهای صلیبی به خاک اروپا انتقال یافته بود، در سراسر قرون وسطی به‌عنوان نمونه‌های دل‌انگیزی از ذوق و تخیل استادانه گردآوری می‌شد و چه بسیار مورد تقلید هنرمندان مغرب‌زمین قرار گرفت.^{۴۸}

در هنر تزئینی اسلام باید گفت، که اسلام در واقع میراث تزئینی بسیاری از ملل را جذب کرده است و آن‌ها را بدون شک یکنواخت ساخته و به کلی‌ترین جنبهٔ خود تقلید داده است، لیکن در عین حال آن‌ها را شاید بتوان گفت یک نوع وضوح عقلی بخشیده است.^{۴۹}

همان‌طوری که گفته شد هنرمندان اسلامی جلوه‌های نوع خود را بیش‌تر در معماری و هنرهای ظریف آشکار ساخته‌اند. معماری مسجدها سازی به‌گونه‌ای خاص تحول یافت و آنچه از نظر مسلمانان هنرمند جلوه می‌کرد این بود که سطح خارجی و داخلی بنای مساجد، تماماً پوشیده باشند. این پوشش که عالی‌ترین جلوه‌های آن صنعت کاشی‌کاری و گچ‌بری است دارای طرحی یکنواخت و بدون تضاد است، یعنی همه‌جا، مجموعه کار و آهنگ ملایم رنگ‌ها و طرح‌ها

مورد نظر است نه یک موضوع به خصوص.

هرکس با هنر و معماری اسلامی آشنا باشد، به این مطلب توجه خواهد کرد که ریاضیات در اشکال هنرها نقش داشته است و یکی از ویژگی‌های هنری اسلام وجود نقش‌های هندسی است که در بیش‌تر هنرها جلوه‌گری می‌کنند. در نقش‌های هندسی اسلامی فضای پُر و خالی شده و طرح زمینه آن‌همه دقیقاً ارزش برابر دارند و با هم متوازن هستند و همان‌گونه که خط‌ها همواره پس و پیش بر هم می‌غلطند، همان‌گونه هم توجه بیننده هرگز در یک نقطه از عوامل زینتی متوقف نمی‌شود.

شکل‌های پیچاپیچ اسلامی معمولاً از یک یا چند شکل منتظم پرداخته می‌شوند که در انحناها و دوایر می‌افتند و به نقش ستارگان چندپر درمی‌آیند و این بدان معنا است که تناسب‌ها وابسته به یک نقش در سطح گسترش طرح تکرار می‌شود. طرح‌های گوناگون از نوع مشابه چه‌بسا در هم فرو بروند و شبکه‌ای از خطوط بسازند که مستمراً ادامه یابند و چند کانون یا مرکز بسازند. این پیچاپیچ هندسی بی‌تردید، عقلانی‌ترین شیوه کار بوده است. زیرا که این نقش اشاره بسیار آشکاری بر اندیشه یگانگی در ورای همه مظاهر است. و سرانجام این‌که سیر و سیاحت در جهان پُر نقش و نگار تزیینات مسجدها و ساختمان خود بنای مساجد بیننده را در عوامل روحانی غرق می‌نماید و پیچ و خم نقوش، ایمان به وحدت خداوند را در دل وی راسخ می‌سازد.

پی نوشت‌ها:

۱. آذرناش، آذرنوش، هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن، تهران ۲۵۳۵، ص ۱۵.
۲. گلست‌وگو با دکتر سید جعفر شهیدی در باره فرهنگ اسلامی، روزنامه رستاخیز، شماره ۶۳۲، سال ۱۳۳۶، ص ۱۸.
۳. آذرناش، آذرنوش، پیشین، ص ۱۵.
۴. گوئل، ارنتس، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران ۱۳۴۷، ص ۶.

۵. فنی، حسینی، نهفتش شعوبه، چاپ اول ۱۳۵۴.
۶. آذرناش، آذرنوش، پیشین، ص ۱۵.
۷. دوری، کارل، جی. هنر اسلامی، ترجمه رضا بصیری، تهران ۱۳۶۳، ص ۹.
۸. تأثیر اسلام بر هنرهای تجسمی مصر، ترجمه و نگارش اکبر مجدالدین، انتشارات کانون آموزش علم و فرهنگ دانشگاه لاریان، شماره ۱۶، خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
۹. دوری، کارل، جی. پیشین، ص ۹.
۱۰. تأثیر اسلام بر هنرهای تجسمی مصر، پیشین، صص ۱ و ۲.
۱۱. دوری، کارل، جی. همان‌جا، ص ۹.
۱۲. برانس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه سعید رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران ۲۵۳۵، صص ۹ و ۱۰.
۱۳. دوری، کارل، جی. پیشین، ص ۴.
۱۴. گوئل، ارنتس، هنر اسلامی، پیشین، ص ۶.
۱۵. گوئل، ارنتس، هنر اسلامی، پیشین، ص ۸.
۱۶. بزرگهارت، تئوس. هنر اسلامی از بان و ترجمه سعید رجب‌نیا، تهران، چاپ اول ۱۳۶۵، ص ۱۱۳.
۱۷. بزرگهارت، تئوس. پیشین، ص ۱۲۷.
۱۸. بزرگهارت، تئوس. پیشین، ص ۷۰.
۱۹. دوری، کارل، جی. پیشین، صص ۵ و ۶.
۲۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان (بخش اول) ترجمه ابوالطالب صاصی، ابوالقاسم طاهری، ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۱، ص ۳۴۸.
۲۱. هونگ، ج. هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه پرویز روحاوند، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۵، ص ۱۲.
۲۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۴۸.
۲۳. گوئل، ارنتس، پیشین، ص ۱۲.
۲۴. مساجد جامع ایران، مجموعه‌ای از آثار قدیمی ایران، موزه رضا عباسی، بهمن ۱۳۵۸، ص ۱۹.
۲۵. گذاره، آنده، هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۴۵.
۲۶. پوپ، آرنولد آپهام، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدیقی‌افشار، تهران ۱۳۶۶، ص ۷۷.
۲۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۴۸.
۲۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۴۹.
۲۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۴۹.
۳۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۵۰.
۳۱. دانشور، سمین، هنر و مذهب، نقش و نگار، شماره ششم، سال ۱۳۴۸، ص ۴.
۳۲. بزرگهارت، تئوس. پیشین، ص ۷۵.
۳۳. بزرگهارت، تئوس. پیشین، ص ۸۸.
۳۴. بزرگهارت، تئوس، روح هنر اسلامی، ترجمه دکتر سید حسین نصر، مجله هنر و مردم، شماره دوره جدید، ۱۵۵، اردیبهشت ۱۳۴۶، صص ۶ و ۷.
۳۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، پیشین، صص ۳۴۹ - ۳۵۰.
۳۶. شبانی، مجیر، تاریخ تمدن، جلد اول، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۹۲.
۳۷. جنسن، ه. تاریخ هنر، ترجمه پرویز نریزبان، تهران ۱۳۵۹، ص ۱۹۲.
۳۸. جنسن، ه. تاریخ هنر، پیشین، ص ۲۰۸.
۳۹. بزرگهارت، تئوس، روح هنر اسلامی، پیشین، ص ۶.